

مروری بر نشریات و جراید پزشکی 4

دکتر حسین رجایی - روانپزشک

www.foroghclinic.com

این بار هم آمدیم مرور کنیم گرفتارگرور شدیم. خواستیم لااقل چند مؤمن را بخندانیم اما خودمان گریستیم. در کنار و گوشه های این نشریات و جرائد چنان چیزهایی می بینیم که اولش اشک خودمان را حسابی در می آورند و تازه بعدش باید برای آنها روکشی از طنز درست کنیم. اجازه بدهید اولاً این کار را به سطرها و صفحه های بعدی موکول کنم و در ابتدا بگذارم که خلقم به شما نیز سرایت کند.

الف - در ماهنامه ی علمی اجتماعی " دارو و درمان " نشریه ی شرکت داروپخش ویژه نامه ی تیر 1389 در صفحه ی 9 " رجال وزارتی " نوشته ی جالبی بود که تصاویر و زندگی نامه های مختصر 10 وزیر بهداشت یا بهداشت از سالهای پس از انقلاب (1357 تا 1389) از دکتر کاظم سامی تا مرضیه وحید دستجردی در آن دیده می شدند. از جمله در مورد آخرین وزیر نوشته شده بود: "وی از طراحان و حامیان « طرح تفکیک جنسیتی در بیمارستان ها » بود و با طرح پیوستن ایران به کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان نیز مخالفت کرد. در مورد اولین وزیر بهداشتی جمهوری اسلامی نیز خواندیم:



دکتر کاظم سامی کرمانی

وی که در علم روانپزشکی صاحب تخصص بود به عنوان اولین وزیر بهداشتی در نظام جمهوری اسلامی و از 28 بهمن 57 تا 14 آبان 58 در کابینه مهندس بازرگان در سمت وزیر بهداشتی فعالیت کرد و سپس با ارایه استعفا، از این مقام کناره گرفت. دکتر سامی، روز بیست و سوم تیر ماه سال 1358 از اجرای طرح « طب ملی » خبر داد که به موجب این طرح، هزینه معاینات، دارو و درمان تمام ایرانیان از سوی دولت تأمین و تأسیس بیمارستان غیر دولتی غیر قانونی اعلام می شد. این طرح - که هیچ گاه اجرا نشد - مانع از مراجعه داوطلبانه مردم به مطب خصوصی پزشکان در ساعات غیر اداری نبود اما تأکید داشت که « تندرستی و درمان رایگان حق مردم است ». وی پس از وزارت، در نخستین مجلس شورای اسلامی، به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد و پس از پایان دوره نمایندگی، به طبابت ادامه داد تا که چهارشنبه 2 آذر ماه 1367، توسط فردی به نام « غلام همتی » در مطب خود با ضربات دشنه مورد هجوم قرار گرفت و روز جمعه 4 آذر ماه 1367 در گذشت.

و در همین جا بود که علاوه بر فاتحه ای به روح دکتر سامی، فاتحه ی دیگری به ارواح پدر و مادر اولین کسی فرستادیم که در تاریخ طولانی بشر، شعر گفتن را باب کرد که ما هم هر جا در رساندن حرفمان بطریق معمول بهمانیم، بسرائیم. اما مگر می شد که این را هم طنز کرد؟! و از این رو ببخشید که کمی تلخ سرودیم:

که بر خون پاکیزه گان تشنه ام

من آن تیز و بی آبرو دشنه ام

چرا کس فرود نخستم ندید ؟

کجا وز چه رویی بگشتم پدید ؟

و تیغم دل پاک اول شکافت

رگی از حسادت چنیم بساخت

به میراث آدم بکردم چه ها

چو از دست قابیل گشتم رها

نخواهم که تدبیر فائق شود	به خون می کشم هر که عاشق شود
سیه گشت تقویم هر روزگار	بکشتم به تاریخ، فرزندگان بیشمار
که بر نابکار آب قدم رسد	کجا بر پلیدان گزندم رسد ؟
نشانی ندارد ز یک راستگو	چو اندامی ام بر تن هر که او
و اسمم زخوش سیرتان هست طرد	نه فرزانه ای دسته ام لمس کرد
که در خونش از تیغ من غرق او	کنون این شمائید و یک نیک خو
نگیرند آنی خرد را به کار	کنون عقل افتاده، جهل استوار
کدامین هدف در سر جاهلی است؟	بپرسید گر، این چه نوع قاتلی است؟
که عامل مشخص به بی همتی؟	چه باشد بدین ماجرا علتی
حسودی به دست غلامم بداد	بگویم ز آمر رسیدش مراد
نشد بیشتر پرده ها را درید.	که این داستان هر چه مجهول دید



ب - سریال قهوه تلخ را می بینید؟ مهمتر از همه چیز به روال همیشگی فصلنامه مان در همین جا، آنرا به عنوان پدیده ی هنری برگزیده ی فصل معرفی می کنیم . فکر نکنید که بیشتر از مرد هزار یا دو هزار چهره، حرفهای جدیدی ندارد.

برره ی Up to date شده ای ایست که پاسخگوی فرهنگ اجتماعی

بسرعت رو به تحول جامعه ی ایرانی تا سال 1388 هست و راجع به همه چیز، حرفی برای زدن دارد. می فهمید که؟! تقابل دو نوع آدم، فرهنگ و سطح اجتماعی را هم نشان می دهد که انگار در دو دنیای متفاوت زندگی می کنند و قادر به فهمیدن حرف همدیگر نیستند و گویی از لحاظ تاریخی 200 سال با هم اختلاف دارند. اما، چه شد که در اینجا از آن یاد شد و چرا آفتابی شدن سریال قهوه تلخ باعث شد که بر خلاف رویه ی قبلی مان، این بار یک مقاله یا مطلب را از جراید و مطبوعات پزشکی بعنوان برگزیده ی فصل انتخاب نکنیم؟!

دستیار سال اول روانپزشکی که در حدود 13 سال پیش با یک انترن تُخس که بچه ی خود تبریز بود - و می دانید که تبریزی ها به حاضر جوابی معروفند - با یک بیمار سایکوتیک در بیمارستان روانپزشکی رازی تبریز مصاحبه می کردیم و به جایی رسیدیم که بیمار ادعای خود را مطرح ساخت: «خدا هستم!»

order مریض را نوشتم و به سؤالات علمی انترن هم پاسخ دادم. هفته ی بعد، همان انترن در کنار بنده بود که دوباره همان بیمار را دیدیم که می گفت: «محمد هستم!» انترن از من پرسید: «آیا بیمارمان در

حال بهبودی است؟» و من گفتم: «به امید خدا!»

یک هفته دیگر گذشت و مریض باز هم بهتر شده بود و می گفت: «علی هستم!» انترن گفت: «اگر ایشان هر هفته، فقط یک امام پائین بیاید که بهبودی اش به عمر انترنی ما قد نخواهد داد!» خب انکار نمی کنم

که این جمله ی انترن روی چرخش خودکارما برای نوشتن Order جدید، بالاخره بی تأثیر نبود، اما چه

تأثیری... (!؟) که هفته ی بعد که دوباره با همان انترن، مریض را می دیدیم، از زبانش چیزی شنیدیم که دهانمان باز ماند: «مگس هستم!» و بلافاصله انترن حاضر جواب گفت: «دکتر! مثل اینکه دارویش خیلی زیاد شده است!»

و اما، قسمت سوم سریال قهوه تلخ موجب بازخوانی این خاطره به ذهنم شد. آنجایی که برای اعتراف گیری از " نیما زند کریمی " (همان کیانوش خودمان) مشارالیه، چنان بی رویه کتک خورده و آس و لاش شده بود که سرتیم محترم بازجوها هم شاخ در آورد. نیما، " آقا محمد خان " شده بود و رئیس بازجوها هم مثل آن انترن ما، آنقدر با هوش بود که این را جدی نگیرد و به مأمورین با محبتش بگوید که دوز شکنجه ی زندانی، خیلی بالا بوده که او قاطی کرده است!

خلاصه، اینها را گفتیم که به یک چیز برسیم. البته قبل از گفتن آن چیز باید قسم بخورم که با مهران مدیری، دختر عمویی، پسرخاله گی و نسبت هایی از این قبیل نداریم و از میلیاردهایی که او به جیب خواهد زد هم، خدا شاهد که ما، نصیبی نخواهیم برد و نوش جان خودش! اما اگر ذره ای هم پیش خوانندگان این سطور، آبرو و اعتباری داریم، همین جا به حراجش می گذاریم و می گوئیم: «جان من، جان من، جان من اصلش را هم بخیرید!»



ج - حالا، چند نفری که چشم دیدن ما را ندارند، اما تعدادشان به تعداد انگشتان یک دست هم نمی رسد، خواهند گفت: « این یکی را ببینید که غیر مستقیم ترین راه را برای میلیاردر شدن انتخاب کرده!» ولشان کنید هرچه می خواهند بگویند. آنها که نمی دانند که برای انتشار این کتاب مثل خود نیما زند کریمی، تازه یک چیزی هم از جیب دادیم. اگر شما هم باور نمی کنید، تیراژ 1100 را به 3500 تومان ضرب و باز هم در 5% ضرب کنید 200 هزار تومان حق ویراستار را هم از آن بکاهید و باز هم منهای 150 هزار تومان حق الزحمه ی ویراستار قبلی بکنید که کارش را در انتشارات قبول نکردند و آن عدد منفی همان مبلغی است که بدهکار ماندیم. اما چون همه ی آمارمان دست انتشارات (و آمار انتشارات دست ما) بود و آبرویی آنجا داشتیم، نقدی نپرداختیم. خلاصه چی شد؟!

« کتاب تحلیل روابط در شفا بخشی های خرافی

به قلم دکتر حسین رجایی توسط نشر قطره وارد کتاب فروشی ها شد.»

در صفحه ی 13 (مقدمه ی کتاب) می خوانیم: «ظاهراً آنان (شفا بخشان خرافی) برای اهداف و برنامه های خود، فقط رادیو و تلویزیون را کم داشته اند و اگر در برنامه های رسانه ای حضور یابند، حتی در صورتی که فقط دشنام بشنوند، راضی و ممنون هستند. آن ها در این جایگاه حتی دشنام هم می دهند! به راستی این عده به چه چیز یا چه کسانی پشت گرمند؟» همچنین در صفحه ی 58 می خوانیم: «امروزه شناسایی آنان (شفابخشان خرافی) به سختی گذشته نیست و بعضاً با خرید شماره ای از روزنامه ی همشهری یا جام جم امکان پذیر است!»

- دقایقی بعد در اکثر خبرگزاریهای جهان، سخنان تند مدیر عامل صدا و سیما و متعاقباً در خواست او از همه ی هموطنان، با این متن انعکاس یافت:

هموطنان عزیز!

با وجود اینکه دوستان ارشادیمان خیلی تلاش کردند که با بهانه گیری های مختلف این نویسنده ی معلوم الحال را سر جای خود بنشانند، متأسفانه شاهد بودیم که در جاهایی از کتاب، چیزهایی از دستشان در رفته است. البته بهتر است بگوئیم که یارو، لایی رد کرده است (در کرده است). این بود که خواستیم بگوئیم: «جان من، جان من، جان من، نخرید!»

(د) 1- طرحی از استتوسکوپ غرق در خون سرخ و این عبارت :

انتظار جامعه پزشکی از مسوولان، پیگیری، گزارش شفاف و مجازات عاملین است

شلیک مرگ به فرشتگان نجات،

سر تیتز هفته نامه ی سپید شماره 221 به تاریخ 8 مهر 89 بود و در صفحه ی دوّمش خواندیم:

((فعلاً که به نظر می رسد همه مسوولان ذیربط ترجیح می دهند علل این حوادث را به مسایل و اخ تلافات شخصی و ناراضایتی خانواده های بیماران از این دو پزشک مقتول نسبت دهند؛ موضوعی که علاوه بر سخت بودن پذیرفتن آن به ویژه درباره مرحوم دکتر سود بخش، خود این سوال را در ذهن ایجاد می کند که چه عواملی بستر را برای این گونه ابراز تنفرها و انتقام گیری های تلخ و تکان دهنده در سطح جامعه فراهم کرده است ؟ شاید همان طور که نایب رئیس مجلس می گوید: « برخی فضا سازی ها و

کم لطفی هایی که در حق جامعه پزشکی می شود و انعکاس مواردی از آن در رسانه ها از جمله صداوسیما موجب تحریک افکار عمومی علیه پزشکان شده و یا آن طور که دکتر شهریاری، رییس کمیسیون بهداشت مجلس می گوید، قداست شکنی و سیاه نمایی برخی رسانه ها و به ویژه طنزهای صداوسیما درباره پزشکان، در این حوادث بی تاثیر نباشد.))

از پائین همین صفحه نیز اظهار نظر سرکار خانم دکتر زهرا احمدی نژاد متخصص عفونی و عضو هیئت علمی دانشکده علوم پزشکی تهران را در این خصوص انتخاب کردیم:

« مسئله کاملاً مشخص است. قتلی صورت گرفته و نیروی انتظامی و پلیس کشور باید پاسخگوی این امر باشند. به نظر میرسد اعلام این مساله که این ترور جنبه شخصی داشته در همان روز اول، خود نقص غرض است و چگونه ممکن است که پلیس بدون انجام تحقیقات سریعا به این نتیجه برسد که موضوع شخصی است و بعد این شائبه پیش بیاید که آنها به دنبال جمع آوری مستندات برای نتیجه گیری اولیه هستند.»

- با تشکر از تمامی همکاران و دوستان محترمی که چند وقت است که به خاطر نگرانی از بنده، با تلفن یا حضوری جویای حالم شده و چپ و راست مزاحمت ایجاد میکنند، باید به عرضشان برسانم که قبلاً هم خودمان تقالی از حافظ زده بودیم و این در آمده بود:

ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش

بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش!

2- شماره ی 215 سپید صفحه ی چهارم که دو خبرش چشمک می زد و برای هر دو یک توضیح کافی بود:

A- دکتر امامی رضوی معاون وزیر بهداشت گفت: « با قاطعیت می توان گفت که زیر میزی در

بیمارستان های دانشگاهی تهران نداریم. اما در شهرستان های کوچک این پدیده در بیمارستان های دولتی وجود دارد که با مکانیسمی خاص با آن برخورد خواهد شد.»

B- بنا به گزارش مهر، معاون فنی مرکز مدیریت حوادث و فوریت های پزشکی وزارت بهداشت

(دکتر محمد سرور) دریافت پول بیشتر از تعرفه را شایع ترین تخلف آمبولانس های خصوصی عنوان کرد.

- به گزارش خبرگزاری خودمان رئیس پلیس راهنمایی تهران بزرگ گفت: « تمامی آمبولانس های متخلف تحت تعقیب قرار گرفتند و معلوم گردید که آنهایی که خشکه حساب می کردند، نمره پلاک های شهرستانهای دور از جمله برره و شرره را داشتند!

ر- پورا رسانه نشریه ی علمی - داخلی شرکت پوراطب - شهریور 1389 - رایگان(!!!)

در صفحه ی چهارم مقاله ای دارد با عنوان " وداع با افسردگی " که در آن نقش درمانهای مکمل و جایگزین در ارتقای سلامت روانی مورد بحث واقع شده است و در ستون " معنویت و حمایت اجتماعی " آن می خوانیم: « کودکانی که علایق مذهبی دارند نسبت به دیگر کودکان، به میزان 20 درصد کمتر در خطر ابتلا به افسردگی هستند. نگرش مذهبی نقش محافظتی در مقابل افسردگی دارد چرا که با عوامل معنوی درون زاد مرتبط است و احساس حمایت اجتماعی را فراهم می آورد.»

- البته هر چه گشتیم که اسم نویسنده ی این مقاله را پیدا کنیم، دیدیم که نوشته و در رفته است. حالا شما فرض کنید که اسم نویسنده " ارنست همین گوی " باشد که همانطوری که اسمش را بد نوشته ایم، کتاب "وداع با اسلحه" را هم در این نشریه بد نوشته بودند! اما باور کنید که برای خودم فرقی ندارد و فکر می کنم روز وداع با اسلحه در کشورمان برای من همان وداع با افسردگی است!

ز- دو هفته نامه " عصر پزشکی " نیمه ی دوم اردیبهشت 1389 که ظاهراً آن هم رایگان است(!!!) در روی جلدش تمثالی از عشق دارد و با عنوان "طلاق عاطفی در کمین شماس" ، نتیجه می گیرد:

« شاید بهتر باشد به جای راهی شدن به سمت توپخانه و راهروهای پر بیچ و خم و شلوغ دادگاه ها برای طلاق و جدایی، مشکل را از سرچشمه حل کنیم. آقا! خانم! شما متهمید!» یادمان نرود که این نکته را هم اضافه کنیم که بنظر می رسد که این شماره ی این دو هفته نامه، ویژه نامه پی است از تبلیغات داروهای تقویت قوای جنسی مردان و زنان.

- خب خب خب! همه اش افتاد فقط سرچشمه را نفهمیدیم. شما فهمیدید موضوع از چه قرار است؟ ما فکر کردیم که باندهای فروشنده ی داروهای تقویت قوای جنسی، بعثت ازدحام در توپخانه و ناصر خسرو به "سرچشمه" کوچ خواهند کرد!

س - نشریه ی سراسری نظام پزشکی:

1- شماره ی 123 و 124:

A- صفحه ی 67: دکتر مرندی وزیر اسبق بهداشت و عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس: توجه به

درمان موجب غفلت از بهداشت شده بود.

- بله آقای دکتر! همچنانکه بی توجهی به آب رفته هم موجب بر باد رفتن آبرو می شود!

B- صفحه ی 68: دکتر علیرضا زانی معاون نظارت و برنامه ریزی سازمان نظام پزشکی:

اجرای نادرست هدفمندی پارانه ها، تهدید جدی برای نظام سلامت است.

- اجرای درستش هم نکند مالی نباشد!

2- شماره ی 125 و 126 صفحه ی 20: " جلوی فرار مغزها را بگیرید "

آیت الله مکارم شیرازی از معاونین وزیر خواست تا برای جلوگیری از مهاجرت مغزها کاری کنند و تأکید کرد: ما جوانان مستعد زیادی داریم که در خارج خیلی به آنها بها می دهند و این عزیزان ما را به سوی خود جذب می کنند. وی اظهار داشت: در این زمینه یک مسئولیت ما روحانیون داریم که باید به آنها بگوییم شما با مالیات این مردم به اینجا رسیده اید و نباید به خاطر مقداری پول خود را بنده دیگران کنید و وظیفه شما هم این است با فراهم کردن امکانات مانع خروج آنها شوید. این استاد حوزه ی علمیه با اشاره به زحمات مردم در طول سالیان جنگ و انقلاب گفت: این مردم تاکنون هزینه های زیادی پرداخته اند و هر چه ما به آنها خدمت بیشتری ارائه دهیم وفادارتر نیز خواهند شد.

مکارم گفت: نظام ما بر پشتیبانی مردم استوار است و برای حفظ حمایت های مردم باید آنها را راضی کرد و چرا که اگر این رضایت جلب نشود برای کشور مشکل ایجاد خواهد شد.

وی گفت: باید کاری کنیم که همه مردم از لحاظ درمانی تأمین باشند و هیچ شخصی ذهنش درگیر درمان نباشد. این مرجع تقلید با بیان اینکه تکنولوژی وطن ندارد اظهار داشت: سعی کنید آخرین پیشرفت های دنیا را وارد کشور کنید تا مشکلات مردم رفع شود. مکارم افزود: در کنار این کار در نظر داشته باشید که باید جوانان را تربیت کنید تا آنها با نوآوری ها و تلاش های علمی خود ما را بی نیاز کنند.

- حضرت آیه ا... باور بفرمانید دروغ به عرض جنابعالی رسانده اند. الان ما حتی برای مدیریت جهان هم داریم آماده می شویم!

3- شماره 127 روی جلد: دکتر صدر در سومین جلسه شورای عالی نظام پزشکی:

لایحه برنامه پنجم اصلاً نباید وارد مباحث تعرفه گذاری خدمات درمانی می شد... و برنامه چهارم توسعه نسبت به برنامه پنجم در حوزه سلامت برنامه ای جامع تر و مفصل تر بود.

- جان من! اگه به نژدّه بیشتر هم انصاف به خرج بدهی، از صفحه های جوک های نشریه مان تا ابد کنارت خواهم گذاشت!

4- شماره ی 128:

A- صفحه ی 24: رئیس انجمن علمی داروسازان ایران دکتر سید حمید خوبی از پدیده عجیب قاچاق

داروهای ایرانی به ایران خبر داد وگفت: با توجه به اینکه داروهای ایرانی با قیمت های بسیار پائین به کشورهای مجاور صادر می شود و از آنجا که قیمت آنها در این کشورها بسیار پائین تر از داخل است، سودجویان این داروها را مجدداً به خود ایران قاچاق می کنند.

- مال بد به صاحبش بر می گردد!

B- صفحه ی 29: دکتر باقر لاریجانی، رئیس دانشگاه علوم پزشکی تهران:

ارتقای سلامت زنان در چشم انداز بیست ساله نظام قرار دارد.

- البته! به شرطی که به داداش ها سفارش کنی تا بلکه آنها کاری بکنند که 15 سال بعدی را درست برعکس 5 سال سپری شده طی کنیم.

پایان